

به نام خدای مهربان

نقش خانواده در بلوغ فرزندان!

داستان؛ یکی در میان راهی پُر رقت و آمد خاری کاشته، همی در حال رشد بود. مولوی به او می گفتند که خار را بکن، **نکنند!**

هر دمی آن خارپن (بوته خار) اقرون شدی پای خلق از زخم آن پر خون شدی
چامه های خلق پدریدی ز خار پای درویشان پختی زار زار

القصه... نکنند و همی امروز و فردا می کرد. تا

آن درخت پد چون تر می شود وین کتنده، پیر و مضطر می شود
خارپن در قوت و پر خاستن خارکن در پیری و در کاستن
خارپن هر روز و هر دم سپز و تر خارکن هر روز زار و خشک تر
او جوان تر می شود تو پیر تر زود پاش و روزگار خود مپر

وقت نکداشت! تا این که آمد پر سرش آنچه نباید!

دو راه حل برای رهائی از این خارین (خارین روانی) هست؛ انتخاب باز هم با تو و من است!

یا تپر بگیر و مردانه پنن تو علی وار این در خیبر بکن **راه حل اول**
یا به گلپن وصل کن این خار را وصل کن پا نار، نور یار را **راه حل دوم**

البته راه حل دوم لطیف تر و ساده تر است که این خار را به گل و به نور یار که سلامت روحی روانی و اصالت انسانی است. پیوند بزنی و گر همی خواهی تو دفع شر نار آپ رحمت پر دل آتش گمار

پرخی کارها را اگر در زمان خودش انجام ندهیم فرصت سوئی است! چبران می شود اما به سختی!

آری! بلوغ رسش، رسیدن، رشد و کمال است. چگونه؟ **بیهوشی نیست! برنامه و پلن ما برای ساخت و مواجهه با آن چیست؟** ساخته می شود! **طراحی** می خواهد **شانسی** نیست تا به بلوغ و رشدی همه جانبه و زیبا برسند!

گر به خاری خسته ای خود کشته ای ور حریر و قدری خود رشته ای مولوی

تامل! چه کاشته و چه رشته ایم؟ **حریر و گل؟! یا خار!؟**

به آینه بنگریم! (فرزندان) و خود را در آن ببینیم! (تفکر انتقادی/خودارزیابی!)

برنامه و پلن می خواهد؟! **با هنر عشق ورزیدن!** یا گذر عمر، **بشت میله های انعطاف ناپذیر یک روش!؟**

ببیندیشیم! دمی توقف! برای آگاهی!

از پیش از ازدواج و فرزند پروری چه کرده ایم؟ آیا آگاهانه، آماده برای پیشامدها بوده و هستیم؟ **خود و فرزند خود را چقدر می شناسیم؟**

چقدر وقت گذاشته ایم؟ که گذشت!

هین مگو فردا که فردا گذشت تا به کلی نگذرد (پام کشت (تسویف!)

اینک چه می توان کرد؟

پند من پشنو که تن پند قوی است کهنه پیرون کن گرت میل نوی است

سوال، آیا می خواهیم رشد و بلوغ، مسیر طبیعی کمال خود را پیدا کنند؟

پس! راه های رفته بی بازده را رها کنیم و دیگر نرویم! **گرت میل نوی است!**

به دنبال راه های نو!

راه ۱ با بازاندیشی و اندیشیدن! آگاهی! مطالعه! صبوری و شکیبایی! و با محبت!

راه ۲ کنترل مان را دست کسی ندهیم!

فرزندان نمی خواهد به مدرسه یا کلاس پرخط (آنلاین) پرود، خوب، غیر قابل قبول است. **نکنه** می خواهد کنترل ما را به دست بگیرد! یا هدیه یک

ساعت زنگ دار! شاید مشکل اش حل نشود و... اگر نشد با شکیبایی او را رها کنید و به کار خود بپردازید میاد! که آن را به **اهرمی برای**

مشاهده و ناراحت کردن شما تبدیل کند، و اگر به دنبال این بود که **در صورت مدرسه نرفتن!** شما چه کاری خواهید کرد؟ بگوید: **فعلاً نمی**

دائم خلع سلاح! و... هنرمندان مسئولیت عواقب آن را به عهده خودش می اندازیم و خود را کنار می کشیم که این، او را به فکر و خواهد داشت.

یعنی این را خودش انتخاب کرده و مسئولیت انتخابش هم به عهده خودش! **چرا من از کوره به در برم!؟**

راه ۳ رفتار ما چگونه باشد؟ رفتاری دوستانه، منصفانه و البته قاطعانه! لیک قاطعیتی عاشقانه که من **وظایف مادری/پدري** خود را به درستی انجام خواهیم داد! **نصیحت و... نه! بل، ارتباط موثر و سودمند از نظر فرزند، در زمان کیفی!** آن هم با **تفکر و گفت و گو!** و بیشتر **گوش** باشیم تا بر شالوده **داشته های شان** بنیاد کنیم. **گفت و گو یعنی انعطاف!** تا از حال او خبردار شدن!

برای آمادگی شرایط پیش رو در دایره حل و تفاهم!

تا گیرنده نباشیم، دهنده نخواهیم بود!

آیا بر این باور هستیم که **آنان می دانند!** این خوبه! یا ... هر چه من بگم! **مرغ یک پا دارد!**

راه ۴ پیشگیری آگاهانه! برخی بر این باورند که: **ریشه های خشونت و بی رحمی** در جامعه، در شیوه های سنتی تربیت و آموزش **کودکان** نهفته است! که می تواند **دوران کودکی را به زندان** تبدیل کند! حال چگونه می توان از **یافته های جدید** برای رهایی خود بهره بگیریم و به دنبال آن باشیم تا ناکامی ها و احساسات گم شده و گذشته سرکوب شده خود را **باز یافته** و شروعی نو و سالم را برای خود و فرزندانمان رقم بزنیم.

این جهان زندان و ما زندانیان حُقره کُن زندان و خود را (ارهان)

حُقره کُنیم به سراغ هوای تازه، بندهای غلط و ناروا و غیر علمی و پژوهشی گذشته را بگسلیم و پاره کنیم!

راه ۵ **بیاییم ما والدین!** خود را جای فرزندان مان بگذاریم؟ **اخلاق!** **استعاره آینه!**

سعی کنیم با نگرانی در مورد آشفتگی آشکار فرزندانمان! خواسته های **آنان را درک** کنیم؟

مادری دید که دیگر **بچه اش** اجازه نمی دهد او را **پوسدو در آغوش** بگیرد و... **پر خلاف پیش تر، آه...!**

یا **لباسی و چپیری** می خواهد که از **دوستانش عقب نیفتد!** یا...

همه این ها را بهانه خوبی برای ارتباط بهتر و گفت و گو و یادگیری در موقعیت پیش آمده بدانیم!

راه ۶ **نگران نباشیم!**

کودکان به هنگام ورود به فضای نوجوانی و بلوغ! نیاز دارند تا فضای فیزیکی و عاطفی خود را از والدین شان جدا کنند همانند نیاز به اکسیژن! **پیام هایی به دنبال دارد:** استقلال! هویت! تشخیص! من تعیین می کنم! حریم شخصی مرا محترم بشمارید! و...

خیلی نگران نباشیم! **با شکیبایی!** **چند سال دیگر او دوباره به سوی ما باز می گردد.**

راه ۷ **توجه به چرخه معیوب خوار شماری!** اگر بزرگسالی (پدر و مادری، معلمی یا...) که در کودکی تحقیر شده و هیچ راهی برای رهایی از زیر بار حقارت و اهانت های گذشته نیابد! فکر می کند: همین درست است!!! و چه بسا از **بچه های خود!** انتقام خواهد گرفت و... آن هم در **آرزوی** طاقت فرسای جست و جوی **خود واقعی** یا عاشق **تصویر آرمانی خود!**

چگونه؟ با اعمال **کنترل** بر فرزند، دانش آموز! و... متأسفانه! قطع بی رحمانه روند رشد طبیعی او. **این گونه مباد!**

چرخه معیوب پنی سیلین

همکاری **داشتم** رفته بود **پنی سیلین** پزنه، **تزیقاتچی** اثرش پرسیده بود تا حالا **پنی سیلین** زدی گفته بود **آری!** و دیگر **تست نکرد!** و پا **تزیق پنی سیلین** دچار **تشنج** شد! سعی در **احیا** کردند و چون به **حالت طبیعی** درآمد از او پرسیدند **مگر نرده بودی!** گفت **چرا!** گفتند آن وقت چه شد؟ گفت **همین چوری** که **این پار شد!** **تکرار چرخه معیوب!**

راه ۸ **مراقبت از رفتار خود!** **تفکیک رفتار از شخصیت!**

چه بسا **رفتار ما** موجب قطع ریشه های زنده و طبیعی رشد بچه هایمان می شود یعنی ما با این کار، کنجکاوای او را خفه می کنیم مثلا به او می گوییم سوال هایی هست که نباید مطرح شود! چرا؟ اگر از تو نپرسه، از کی بپرسه؟ از دیگری با **پچ پچ!** و گاهی، **بدترین جمله:** تو نباید از چیزی مثل این بترسی، تحقیر!

این **(خفه کردن کنجکاوای او)**، علت نشان ندادن **علاقه طبیعی** او به **یادگیری** است و ما به جای پرداختن به **ریشه مشکل!** همواره به دنبال **برنامه های آموزشی** ویژه، برای رفع مشکلات تحصیلی اویم!

سرکوبی احساسات و هیجانات در کودکی، ... عواقب مخربی به دنبال دارد!

راه ۹ هرگز در موضوعی که امکان انعطاف در صلاح دید خودمان نیست، از کودک نظر خواهی نکنیم. به سخن ساده تر، تنها زمانی از کودک نظر خواهیم که حتما بتوانیم نظرش را اجرایی کنیم. و می دانیم که گفت و گو با کودک ۸ ساله بسیار آسان تر است تا با فرزند ۱۳ ساله! چه! آنان در دوره بلوغ! تمایلی به **گوش کردن** به حرف های والدین و... خود ندارند.

راه ۱۰ توجه به مکان گفت و گو!

برخی هنگامی که می خواهیم به فرزند خود بفهمانیم که کارش اشتباه بوده است، بالای سر او ایستاده و انگشت اشاره خود را به نشانهٔ اخطار تکان می دهیم. این تاثیری ندارد مگر از روی ترس و...! تا کی؟

برای ارتباط موثر! در عوض این کار، روی صندلی بنشینیم و متکا و کوسنی نیز در آغوش بگیریم. اگر تو **کلاسه** یک صندلی کنار معلم! این کار باعث آرامش و از بین رفتن تنش و اضطراب شده و با امنیت بیشتری باهم گفت و گو کنیم: دخترم/پسرم/ عزیزم/نه با **چرا که توییخی و توجیهی است**، بل، با این پرسش: **چگونه به این نتیجه رسیدی، نظرت چیست؟** و بعد، فقط گوش کردن فعال ما!

چرا که ما نمی خواهیم و دوست نداریم قدرت نمایی کنیم؟ بل، منظورمان، بهتر کردن اوضاع است!

راه ۱۱ تدابیر ویژه در دوران پرتنش بلوغ! درک و همدلی، محکم ساختن حریم خصوصی خودمان، هماهنگی والدین!

دوران بلوغ، در خانواده‌ها مساوی است با دوران پُرتنش و پُرکاری! **اولین کار در این محیط پر تنش؟ امنیت و آرامش!**

- با فرزنددی که در سن بلوغ است، نمی شود مانند سال‌های گذشته رفتار کرد!

درک این دوران؛ فرزندان در سنین بلوغ سرکش و تندخو می شوند. و این در درس‌شان تاثیر گذاشته، افت و خیزهایی را به همراه دارد.

- از مهم‌ترین تدابیر والدین در سنین بلوغ فرزندانمان، محکم ساختن حریم خصوصی خودمان است! زیرا بچه‌ها در سن بلوغ! حساس تراند و کوچک‌ترین تغییرات رفتاری والدین خود را **کنجکاوانه حس** می کنند.

و این‌گونه؛ آنان با سلامت روحی از این مرحله عبور کرده و گرفتار بدآموزی‌ها و رفتارهای غلط و حساسیت‌های نابه‌جا نمی شوند.

- **فرزندان** در سن بلوغ نیازمند توجه و همراهی **پدر و مادر هماهنگ‌اند!** و حضور به موقع، کافی و مستمر پدر و مادر در دوران **بلوغ دختر و پسر** باعث می شود که آنان با **آرامش** بیشتر و دغدغه کمتری این دوران را پشت سر بگذرانند.

- **لازم است** گاهی مادر شرایط دخترش را به اطلاع پدر برساند تا پدر هم در نوع رفتار با دخترش بتواند **تصمیمات درستی** بگیرد تا در این دوران! مهربانی‌های پدرانه باعث شود تا دخترش در سن بلوغ، احساس گوشه‌گیری نداشته باشد.

درک و همدلی همزمان پدر و مادر با هم یکی از عوامل مفید برای پشت سر نهادن بحران‌های دورهٔ بلوغ است. **مطمئن باشید!**



این دوران سپری می شود و فرزنددی که در این دوران به شدت سرکش و هیجان‌زده بود. دوباره به همان دختر و پسر آرام و منطقی، سر حال و با نشاط تبدیل خواهد شد. پس؛ با یاری هم وارد این دوران می شویم و با هم از آن خارج می شویم! با شکیبائی!

راه ۱۲ بهوش! هربار به ذهنیت آمد که فرزندم/ دانش آموزم قصد **جلب توجه و کمبود توجه** دارد؛

یک لحظه فکر کن! شاید **کمبود رابطه** دارد! ... آنگاه ببین چه تغییری در نگاهت رخ خواهد داد.

راه ۱۳ حمایت توأم با آرامش! طوری رفتار کنیم که بچه هایمان بفهمند! همیشه و هر وقت حتا اگر خطا کنند یا مثلاً نمرهٔ درسی‌شان هرچه شود، ما دوست‌شان داریم! و برای جبران آن با هم به گفت و گو می نشینیم تا راه حل!

برچسب نزنیم! مقایسه نکنیم! بی اعتنائی نکنیم! رقابت هرگز! **رفتارهای معرّب روابط و عواطف انسانی!**

و دیگر؛ عیب جوئی (انتقاد) / سرزنش / شکوه و گلایه / نق و غرغر / تهدید / تنبیه / دادن باج یا رشوه برای تحت کنترل گرفتن دیگری و به جای آن‌ها از **رفتارهای سازندهٔ روابط و عواطف و هیجان، بهره ببریم!**

گوش سپردن / حمایت / تشویق / احترام / اعتماد / پذیرش / گفت و گو (مذاکره) و پاسخ به نیازهای بنیادین و ژنتیکی او!

با این معیار؛ آیا این پندارمن، رفتارمن، گفتارمن، مرا به او نزدیک تر می کند یا دورتر؟

دختری در پایان یکی از جلسات مشاوره از روی صندلی پر خاست و پیش از رفتن به سوی در خروجی مگئی کرد و گفت؛

^۱ نیاز به بقا؛ نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی و امنیت خاطر و...

احساس تعلق؛ عشق و محبت ورزشی؛ نشان دادن احساس و عاطفه‌ی خود به دیگران، جستجوی صمیمیت، وقت و انرژی گذاشتن برای ارتباط خانوادگی و...

قدرت و خودشکوفایی؛ دستیابی به هدف، پیشرفت، احساس کنترل داشتن بر اوضاع و شرایط، اعتماد به خود داشتن، احساس افتخار، دیده و شنیده شدن و...

آزادی؛ محدود و مجبور نبودن، احساس آزادی در اقدام و تصمیم گیری، استقلال، نظر و خواست خود را دنبال کردن، انتخاب های زیاد داشتن، خلاقیت و...

تفریح؛ خنده، یادگیری، تنوع طلبی، پرداختن به تفریحات دلخواه، سرگرمی داشتن، بازی کردن، شوخ طبع بودن، شادی.

- خیلی خوب است که آدم بتواند با کسی درباره احساسش حرف بزند!
 - قبلاً درباره این‌ها با هیچ کس صحبت نکرده بودم.
 - هرگز نتوانستم این‌گونه با پدر و مادرم حرف بزنم.
 - هیچ کدام مان احساسات واقعی خودمان را به هم نشان نمی دادیم...
 - فکر واقعی مان را با هم مطرح نمی کردیم.
 - و به این نتیجه رسیده بودم که از صحبت با پدر و مادرم آبی گرم نمی شود، پی فایده است!
- آری! چه مشاوره بهتر از مادر و پدر، آگاه و فرهیخته!
- و اما هزاران پدر و مادر، افسوس! که فرصت آن نمی یابند تا ...

آخرچرا!

- این همه پدر و مادر از سوی فرزندان شان در نقش یک منبع کمک و مشاور و کوچ(رهیار)، خط می‌خورند؟
- چرا نوجوانان درباره مسایل شان با پدر و مادرشان به گفت و گو نمی‌نشینند؟ به‌عنوان بهترین مشاور و مربیانی امین و دلسوز؟
- چرا با مشاوران و... به راحتی حرف می‌زنند و سفره دل می‌گشایند اما نمی‌توانند با پدر و مادرشان چنین کنند. کار مشاور حرفه‌ای و طرز رفتار او چه تفاوتی با رفتار پدر و مادر دارد؟ پذیرش و خوب گوش دادن!

و چگونه است که برخی والدین می‌توانند روابط حسنه‌ای با فرزندان خود داشته باشند. و ما کدامیم؟

چاره چیست؟

راه ۱۴ از اجزای روابط موثر میان والدین و فرزندان یکی **زبان پذیرش** است. که لازمه آن **خوب گوش دادن** است به‌گونه‌ای که طرف مقابل احساس کند مورد **پذیرش** واقع شده است. آنگاه، زمینه برای چگونگی رشد، تغییر و بهبودی و افزودن به توانمندی‌هایش فراهم می‌شود.

پذیرش! همانند **حاک** حاصل خیزی است که یک دانه کوچک را به **گلی زیبا** تبدیل می‌کند.

حاک، تنها به دانه امکان می‌دهد که تبدیل به **گل** شود.

حاک، توانمندی **دانه** را آزاد می‌کند تا رشد کند (ما توانمندی و ظرفیت **دانه** است).

البته گاهی شاید **دانه** هم نتواند توانمندی و ظرفیت خود را رشد و توسعه دهد. اما **انسان** چطور؟

باور به این نکته! مهم است: **انسان** خلاق است! و می‌تواند!

فراهم آوری، زمینه سازی و زمینه یابی برای رشد و توسعه شایستگی‌ها، توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و...

از که انتظار می‌رود؟ از کجا شروع کنیم؟

ما دوست داریم فرزندانمان! خونگرم با محبت سختکوش و از نظر مالی، دوراندیش باشد. به سلامتی خود اهمیت دهد.

انسان اخلاقی و قانون‌مدار باشد و با دوستان خود و اعضای خانواده، دوستان و فامیل با احترام رفتار کند.

اگر فرزندان من چنین باشند نتیجه می‌گیرم که تلاشم در کمک به آنان برای کسب این ویژگی‌ها، یک فرزندپروری کارآمد بوده است.

و اگر اما به محض آن که فرزندانمان را **وادار کنیم** تا به **فرد مورد نظر در ذهن ما** و با ویژگی‌های فوق تبدیل شود! **والدین ناموثری** خواهیم شد. **مجبور کردن آنان!** بیش از هر چیزی آنان را از ما دور می‌کند (مجبور، مسئول نخواهد شد). زیرا:

فرزندان برای ارضای نیازهای خودشان، می‌خواهند هدف‌های خودشان را دنبال کنند.

- اگر چنین نبود ما هنوز در غار زندگی می‌کردیم و بدون فکر کردن! هر آنچه بزرگ‌ترها می‌گفتند انجام می‌دادیم. و تا کنون به این دلیل، پیشرفت‌های شگرفی کرده‌ایم که **فرزندان!** گذشته از خواسته‌های والدین برای رسیدن به آنچه خودشان را خشنود می‌کرده، مبارزه کرده اند.

راه ۱۵ کشمکش قدرت!

- بسیاری از ما تلاش می‌کنیم فرزند خود را به شکل تصاویر ذهنی خود! درآوریم. از این‌رو فرزندپروری برای مان به نوعی جنگ قدرت تبدیل می‌شود. و رابطه‌مان به خشم و انتقادگری فروکاسته و مراوده عشق و مهرورزی، به ستیزه می‌گراید.

و برخی هم برآنند که ما اگر راه را به بچه‌ها نشان ندهیم! هیچی نخواهند شد!

- اکنون از خود پرسیم، آیا من آن‌طور که خودم می‌خواهم زندگی می‌کنم یا آن‌گونه که پدر و مادرم! برایم تعیین کردند؟ به احتمال زیاد ما بیش‌تر راه خود را می‌رویم تا راه والدین مان! حدس می‌زنم آنچه انجام می‌دهیم برایمان رضایت بخش و خشنود کننده است!

و درست آن که فرزندانمان همواره مطابق تصویر ذهنی خودشان زندگی کنند نه بر اساس تصاویر ذهنی ما. البته، با همراهی و مشورت با ما!

با این حال تا جایی که از دستمان برآید تلاش می‌کنیم ترغیب‌شان کنیم تصویر روابط خوب با ما و با یکدیگر را در دنیای مطلوب خود جای داده و آن را حفظ کنند.

ما فقط می‌توانیم زمینه تربیت را طوری فراهم کنیم که احتمال مسئولیت‌گریزی و ناخشنودی او در بزرگسالی کاهش یابد.

برخی متوجه آن نیستند که رفتارهای **خودویرانگر** او، در واقع اعتراض و مقاومتی است در برابر **فشارهای ما!** که می‌خواهیم او را مجبور و وادار کنیم تا با موفقیت‌اش در تحصیل، تصویر ذهنی ما را برآورده کند! و در آینده مثلا دکتر و... شود. شیوه مقاومت او اگر چه برای خودش زیان‌آور است! اما موثر بوده چون ما چه‌بسا دیگر در آرزوی دکتر شدن او نباشیم.

راه ۱۶ بازسازی روابط تخریب شده

سعی کنیم روابط تخریب شده خود و فرزندانمان را بازسازی کنیم. تا روز به روز تیره تر نشود! چه در غیر این صورت برای بهبودی و تغییر فرزندان! دیگر کاری از ما ساخته نیست. **زیرا! موقعیت نفوذ!** با مهر و محبت! است. و بدون برقراری رابطه‌ای خوب! نمی‌توانیم **نفوذی** بردیگران داشته باشیم و برعکس، اثری تخریب‌گر نیز خواهیم داشت. این موضوع در هیچ‌جا به اندازه **فرزندپروری** اهمیت ندارد.

بنابراین اساسی‌ترین تربیت کودک این است که در دنیای مطلوب او، خود را فردی **مشفق و دلسوز** معرفی کنیم.

اما این کار آسانی نیست.

به ویژه اگر این برداشت عمومی نادرست را باور داشته باشیم که وقتی کودک بدرفتاری می‌کند، باید به رفتار او بسیار اهمیت دهیم، آسان‌گیری نکنیم و وادارش کنیم تا درست رفتار کند! **چه بسا جلوی جمع! این یعنی تحقیر!** و با این رفتار، هر چه بیشتر فرزندانمان را **وادار** به اصلاح رفتارشان کنیم، **مقاومت**‌اش را بیشتر بر می‌انگیزیم و خیلی زود، حتا **گفت‌وگوهای ساده** هم از **رابطه** ما محو خواهد شد.

پس در برابر رفتار او

- نه بی توجهی و نه بیش از حد دست‌وپای فرزند را بازگذاشتن! افراط (تندروی) و تفریط (کندروی)، نه! بل، متعادل و متوازن!
- و نیز می‌دانیم؛ با زور و تنبیه و تهدید هم نمی‌توان کسی را وادار به تغییر کرد.
- مدارا و شکیبایی را **سبک رفتاری** خود کنیم.

البته؛ بازسازی روابط بین والدین و فرزند نافرمان، کاری تدریجی و دشوار است.

بهوش! و تا وقتی رابطه بین فرزند و والدین بهبود پیدا نکند! هیچ یک از اقدامات والدین موثر نخواهد بود.

برخی فرزندان؛ برای مقاومت در برابر فشار مداوم والدین و آنچه آنان می‌خواهند، توجه کمتری نشان می‌دهند. و بعضی والدین **هم** در این شرایط به اشتباه! سخت‌گیری بیشتری می‌کنند!

این یعنی **کنترل خود را** به دست دیگری دادن! اوست که ما را به **واکنش** وامی‌دارد.

و نتیجه اسفبار تلاش آن‌ها این است که فرزندان، تصویر آنان را بیشتر و بیشتر از **دنیای مطلوب** خود دور می‌کند.

و ما **کنشگرانه** با تغییر سبک و... به راه حل **تفاهم در عین تفاوت** بیندیشیم!

نکته! اگر در ادامه این چرخه معیوب، فرزند! تصویر والدینش را به کلی از ذهن و دنیای مطلوب‌اش بیرون کند. و والدین هم به جای آن‌که به نیازهای او که همان داشتن رابطه خوب است، توجه نشان ندهند و تاکیدشان بیشتر بر تعارض پیش آمده باشد. **بعد از آن،** حتا اگر والدین راه بهتری برای کنار آمدن با او درپیش‌بگیرند، بسیار دیر است چون او در دنیای مطلوب خود تصاویری دیگر را **انتخاب** کرده و نیاز خود به عشق و احساس تعلق را با دیگر **رفتارهای خودتخریبگر!** از جمله **افسردگی، مواد مخدرو...،** برآورده می‌کند.

راه ۱۷ یکی از مهم‌ترین وظایف خانواده و مدرسه! فراهم آوری زمینه تربیت فرزندان و آشنا ساختن آنان با رویکردها، مبانی و دستورات انسانی، اخلاقی و فرهنگی است. اما ترغیب و فرستادن فرزندان به انواع مراکز آموزشی و کلاس‌های مختلف، مرسوم است! و **متاسفانه** در برخی **جای‌الگوهای مناسب تربیت انسانی اخلاقی و فرهنگی کودکان،** به ویژه جایگاه پراهمیت و اساسی بلوغ در فرایند زندگی خالی است.

آری! از اول و... تا دیر نشده با بچه‌هایمان بزرگ شویم تا حسرت نخوریم!

دوران کودکی با همه صفا و صمیمیتش رو به پایان می‌رود و ما در آستانه ورود به دوران جدیدی هستیم به نام **بلوغ** که وابسته به دوران پیش از آن است! پیش‌تر چه کرده ایم؟ که اینک این **تیر** از چله رها می‌شود! (←)

درباره فرزندان!

آنگاه زنی که کودکی در آغوش داشت گفت: با ما از فرزندان سخن بگو. او گفت:
فرزندان شما فرزندان شما نیستند! آنان پسران و دختران خواهشی هستند که زندگی به خویش دارد.
آنان به واسطه شما می آیند، اما نه از شما، و با آن که با شما هستند، **از آن شما نیستند.**
شما می توانید مهر خود را به آنان بدهید، **اما نه اندیشه های خود را، زیرا که آنان اندیشه های خود را دارند.**
شما می توانید تن آنان را در خانه نگاه دارید، **اما نه روح شان را، زیرا که روح آنان در خانه فرداست،** که شما را به آن راه نیست،
حتا در خواب!

شما می توانید بکوشید تا مانند آنان باشید، **اما مکوشید تا آنان را مانند خود سازید.** زیرا که زندگی واپس نمی رود و **در بند**
دیروز نمی ماند.

شما کمائی هستید که فرزندتان مانند تیر زنده ای از چله آن پیرون می چهد.
کمانگیر است که هدف را در مسیر نامتناهی می بیند، و اوست که با قدرت خود شما را خم می کند تا تیر او را **تیز پر و دور رس**
به پرواز درآورد.

بگذارید که خم شدن شما در **دست کمانگیر** از روی **شادی باشد؛**

زیرا که او هم به **تیری** که می پرد! **مهر می ورزد** و هم به **کمائی** که در چا می ماند! (پیامبر و دیوانه چبران خلیل چبران، ترجمه نجف دریابندری)

این متن را دوباره بخوانیم!

ادامه باهم...

۱۹ بهمن ۱۴۰۰